

بندگی و برازندگی

یکم

چه موجودی است این انسان!

در منتهای ضعف و فتور، اما پر از نخوت و غرور؛

بالیده بر خاک، اما باگردنی کشیده تا افلاک؛

با دانشی کم و بینشی کمتر، اما با خواهشی فزون و فزون‌تر؛

آغازش گندابی بی مقدار و پایانش تکه گوشتی چون مردار، اما یاوه‌گویی بی عیار که:

منم بهترین خداوندگار؛

ناتوان از آفرینش یک ذباب، گرفتار در دام وهم و سراب، اما نشسته بر جای خدا

چونان ارباب؛

شگفت‌آفریده‌ای است این انسان!

به آنچه دارد، دل خوش نمی‌دارد و به آنچه در دست دیگران است، چشم می‌اندازد؛

حرمت خویش را پاس نمی‌دارد و به حریم دیگران به ناحق دست می‌اندازد؛

هرگاه نمی‌داند، با دانایی می‌ستیزد و هرگاه می‌داند، بر دانایان فخر می‌فروشد و با

نادانان به جدال برمی‌خیزد؛

چون گرفتار می‌شود ناامید است و بی‌تاب، و چون برخوردار می‌شود سبکسری

است در رقص و تاب؛

در گرفتاری‌ها به خدا رومی آورد، نالان و دعاکنان، و در خوشی‌ها روی برمی‌گرداند،

شادان و پهلوکشان؛

چون به او نعمتی دهند خود را تکریم‌شده خدا می‌داند و برگزیده او، و چون بر او

سخت گیرند خود را خوار شده خدا می شمارد و رانده درگاه او؛
در گمراهی غوطه ور است و تلاش هایش بر هدر، و می پندارد که هدایت یافته و به
جمع نیکوکاران راه یافته؛

در دریای طوفان زده خدا را می خواند و فقط یک خدا را، و چون به ساحل نجات
می رسد، همتیانی برمی گزیند در کنار خدا؛

انسان را می گویم، چیست آن؟

نا آرام و مضطرب؛ آشفته حال و پراکنده خاطر؛ لافزن و بیهوده سخن؛ پر از عجز و
لا به؛ در ستیز دائم با روزگار؛ بدگوی چرخ و فلک؛ حریص و آزمند؛ شتابنده بی تاب؛
ستم پیشه کفرورز؛ در منتهای قوس نزول؛ سفلی نشین چرخه وجود؛ ممسک و
دست بسته؛ جدلگراترین موجود؛ امانت به دوش نادان و ستمگر؛ در خسران و تباهی؛
ناسپاسی آشکار، و گرفتار وسوسه همزاد بیرونی و شیطان درونی.

دوم

به راستی موجودی اینچنین چگونه می تواند از این انحطاط نجات یابد و به اوج قوس
صعود راه یابد؟ چگونه است که فرو افتاده ای اینچنین، پرده نشین سُرّادق ملکوت
می گردد؟ او که بر روی زمین نیز تن آسان، حرکت نمی کرد چگونه پر می کشد و از ملک
پَران می شود و نا جان جانان ره می بَرَد؟ اسفل سافلین کجا و اعلیٰ علیین کجا؟ نفس نباتی
و بهیمی کجا و نفس مطمئنه کجا؟ عقل هیولانی و برّانی کجا و عقل مستفاد و ربّانی کجا؟
مرغ به دام افتاده در قفس مانده کجا و مرغ باغ ملکوت و طائر قدسی کجا؟

این همه راه ناپیمودنی را چگونه باید پیمود؟ این فاصله پرنشدنی را چگونه باید پر
کرد؟ این تنزل و جودی را چگونه باید ارتقا بخشید؟

چگونه می توان در حق فانی شد و حق گوش شنوای آدمی شود و چشم بینا و دست
توانای او (قرب نوافل)؟ و چگونه می توان از این هم برتر رفت و به بقای خدا باقی شد؟
چگونه می توان چشم خدا شد و دید؟ گوش خدا شد و شنید؟ پای خدا شد و همه جا را
در نور دید؟ و دست خدا شد و به هر جایگاهی دست یازید (قرب فرائض)؟

چگونه می توان به آرامش رسید و از اضطراب رهید؟ چگونه می توان سنجیده سخن
گفت و در سخن را به نیکویی سفت؟ چگونه چشمه های حکمت از دل می جوشد و بر

زبان جاری می‌گردد؟ چگونه می‌توان از گله و شکوه دست شست و همه چیز را به جای خویش نیکو شمرد؟ و چگونه می‌توان چشمی پاک و خطاپوش داشت و قلم صنع را برخطارفته نینگاشت؟ چگونه می‌توان بر فزون‌طلبی و زیاده خواهی خود فائق آمد؟ چگونه می‌توان بردبار و خویشتندار بود؟ چگونه می‌تواند چشمانمان گشوده و دستانمان گشاده باشد؟ جدال بیهوده چه وقت پایان می‌یابد؟ حس سپاس و روح قناعت کی می‌بالد و کجا می‌رود؟ پایان و سوسه‌ها و فرجام دغدغه‌ها کجاست؟ چگونه می‌توان به حق یقین دست یافت؛ حق را شناخت و روایی شناخت را دریافت؟ چگونه می‌تواند نعمتی ما را رقصان نکند و نعمتی ما را پریشان نسازد؟ چگونه می‌توان امانت را با بخردی و انصاف به دوش کشید و ردای خلافت الاهی را برتن خویش پوشانید؟ چه می‌شود اگر هم در دریای متلاطم و هم در ساحل آرام، خدا را بخوانیم؟ هم در کشتی شکسته و به گل نشسته و هم در قایق به ساحل رسیده و در آغوش خشکی آرمیده دستمان به دعا و رویمان به خدا باشد؟

سوم

پاسخ ادیان الاهی به همه پرسش‌های پیش گفته یکسان است: پرستش و نیایش، بندگی و افتادگی، خضوع و خشوع، تضرع و ابتهال، خلوت و مناجات، سجود و رکوع، ذکر و ثنا، قنوت و دعا، و نماز و نیاز.

آنچه در همه ادیان به ویژه ادیان الاهی به چشم می‌خورد مجموعه‌ای است از مناسک و آیین‌ها که جامع مشترک همه آنها سرفرود آوردن بر درگاه کبریایی حقیقت متعالی است؛ فروتنی در برابر مبدء هستی و ساییدن سر بر آستان هستی بخش تغیرناپذیر؛ با عبادت می‌توان الله شد (قرب نوافل) نی، توان موسی کلیم الله شد (قرب فرائض)؛ عبادت (قالب‌های مناسکی) و عبودیت (مضمون مناسک) گوهری است که کنه و پایانه آن، ربوبیت است.

عبادت یا عمل عبادی را هیچ جایگزینی نیست. معرفت و محبت نیز در پرتو همین عبادت پا می‌گیرد یا عمق می‌یابد و البته عبادت اگر عارفانه و عاشقانه باشد اوج می‌گیرد و آدمی را ارج می‌دهد. با عبادت می‌توان به یقین رسید. آرام دل در یادکرد خدا است. با توجه به وحدت است که می‌توان از کثرت اعیان و پراکندگی خواطر و اذهان رها شد؛ آیا

خدایان متنوع و متفرق بهتر است یا خدای یگانه چیره؟ آن کس که میان خودش و خدای خودش را سامان دهد میانه‌اش با مردمان نیز سامان پذیرد و هرکه آخرتش را بسامان کند دنیایش نیز آبادان شود. آن کسی که از شرک که ستم بزرگ است برهد و از گناه که ستم بر خویشتن است پرهیزد حتماً به دیگران نیز ستم نخواهد کرد. آن کس که در برابر خدا بر زمین می افتد و پیشانی‌اش را بر خاک می‌ساید چگونه می‌تواند در برابر بندگان خدا گردنکشی کند؟ با نماز می‌توان بر زشتی‌ها و پلشتی‌ها فائق آمد.

همه جا معبد است و جایگاه عبادت، اما معابد خاص برای عبادت، شایسته‌ترین‌اند، همیشه می‌توان خدا را جست و نام خدا را به زبان گفت، اما زمان‌های مشخص بهترین‌اند. به هر شکل و گونه‌ای و با هر اسم و رسمی می‌توان خدا را خواند، اما قالب‌های مشخص و نام‌های معین تقرب‌آفرین‌ترند. در دل، و با دل هم می‌توان خداجو بود، اما بر زبان و در جنبش اعضا آنچنان که ادیان گفته‌اند مطمئن‌تر می‌توان ذهن و دل را به خدا نزدیک ساخت. باید عبادت‌ها را آنچنانکه در ادیان مقرر داشته‌اند به پا داریم. بیاییم خدا را آنگونه که خود می‌پسندد بپرستیم، نه آنگونه که خودمان برمی‌سازیم و برمی‌تاییم. نواندیشی و تیزهوشی خود را در معارف و دانستنی‌ها به کار بگیریم، اما در بجا آوردنی‌ها و گزاردنی‌ها به سنت مأثور تمسک کنیم. اگر گفته‌اند در خُفیه و خفاء و با صدایی آهسته و زیر عبادت کنیم آواز خود را بلند نکنیم و خلوت خود و دیگران را برهم نزنیم. هرگاه به جمعه و جماعت‌مان فراخواندند گردن نهمیم و هرگاه و هرجا که از گردهم آمدن و معتکف شدن سخنی به میان نیامده است دست ننگه داریم. عبادت را با سیاست و تجارت و گردشگری و همایش درنیامیزیم. می‌توان سیاست را دینمدارانه و توأم با عبودیت دید و دنبال کرد، اما عبادت هرگز از سنخ سیاست نیست. می‌توان تجارت را در محدوده شرع سامان داد و پی گرفت و همواره آن را از یاد خدا و مدارا با بندگان خدا سرشار کرد، اما عبادت هرگز از جنس تجارت نیست. می‌توان آفاق را درنوردید و آیات الاهی را در جای جای گیتی به چشم خود دید و تجلی عظم خدا را در آنها فهمید، اما عبادت هرگز در طراز گردشگری نیست و می‌توان تجمعاتی خداجویانه فراهم آورد و باید عبادت‌های جمعی را به جمع و جماعت برگزار کرد، اما نباید عبادت را با تجمع و همایش یکی گرفت.

خدا را باید به گونه‌ای عبادت کرد که گویا او را می‌بینیم — البته امیرمؤمنان علی

- علیه السلام - فرموده است که او را حتماً می بینم و عبادت می کنم - و اگر او را نبینم حتماً او ما را می بیند و مباد که عبادت‌ها را به گونه‌ای انجام دهیم که گویا دیگران را می بینیم و آنها عبادت ما را به نظاره نشسته‌اند. عباداتی که این و آن از آنها باخبرند و اینجا و آنجا از آنها سخن می‌گوییم و می‌گویند یا کم‌ارزشند یا بی‌ارزش. عباداتی که شرک، ریا، در دید دیگران و برای نشستن در دل دیگران انجام دادن) یا سُمعه (به گوش دیگران رساندن) انجام می‌شوند به ضد خود تبدیل می‌شوند و به جای تقرب آفرینی، دور کننده‌اند.

چهارم

رمضان ماه خدا و بهترین ظرف زمانی برای نیایش با خدا، پرستش او و تقرب جستن به او است. رمضان مبدء سال سالکان و فرصت طلایی عبادت‌پیشگان است. زمانی است که درهای جهنم را می‌بندند و راه‌های بهشت را می‌گشایند و بر دست و پای شیطان‌ها بند می‌زنند. ماهی است آکنده از رحمت و برکت و مغفرت. سال و ماه و شب و روز ما در پیچ و خم زندگی و در اشتغال به دنیا و نقدینگی و در حاشیه‌ها و اعماق و لایه‌های کتاب و مراحل گوناگون دانش آموختگی می‌گذرد و یاد و نام خدا در این همه غوغا و هیاهو گم می‌شود و عبادت زمان و مجالی نمی‌یابد. در این میانه، خداوند متعال مقدر کرد و مقرر داشته است که سی روزی به حق خدا و به تکامل معنوی بنده خدا اختصاص یابد. این روزها و شب‌ها باید با دیگر روزها و شب‌ها تفاوت کنند. در این ماه باید اولویت را به عبادت داد و به طور ویژه به خویشتن خویشتن پرداخت.

در ماه رمضان می‌آموزیم که روزه بگیریم، عبادتی که فقط خدا می‌داند که به آداب و احکام آن ملتزم هستیم یا نه؛ از این روست که روزه از اوست و همو پاداش آن است. در ماه رمضان می‌آموزیم که در نیمه سوم شب در سحرها پناخیزیم و خلوتی عاشقانه را با خدا تجربه کنیم. هم‌زمان می‌آموزیم که به دیگران هم ببندیشیم و در اندیشه گرسنگی، تشنگی، برهنگی و همه آندوه‌های دیگران باشیم. صدقه دادن و اطعام کردن از بهترین فضیلت‌های این ماه است. آنگاه که صدقه می‌دهی در آغاز، آن را بر دست خدا می‌نهی و سپس دست نیازمند است که پذیرنده آن است. به راستی آن صدقه و این دست را باید بوید و بوسید. در اینجا تو یکجا هم به بنده خدا رسیدگی می‌کنی و هم به خود خدا

می‌رسی. از اینجاست که زمانی که به کسی قرض می‌دهی - که آن هم از بهترین صدقات است - گویا به خدا قرض داده‌ای.

ماه مبارک رمضان و عبادت‌های آن همچون دیگر عبادت‌های اسلام و نیز مجموع نیایش‌ها و دعا‌های مأثور اسلامی مایه‌ی زیب و زیور اسلام و مسلمانان است. هیچ دینی را نمی‌شناسیم که اینگونه از غنای عبادی و عمق معنوی برخوردار باشد. نمازهای روزانه و دیگر نمازهای واجب و مستحب، عبادت جمعی و سالانه حج، روزه‌های واجب و مستحب، و مناجات‌ها و دعا‌های رسیده و برجای مانده یا در دیگر ادیان نظیر ندارند یا کم‌نظیر هستند. اگر تجربه‌ی رهبانیت مسیحی بر تجربه‌ی تصوف اسلامی تقدم و تفوق دارد، اما در مجموع، در هیچ دینی به اندازه اسلام راه عبادت گشوده، هموار و روشن نیست. و البته قرار نیست در کثرت یا عمق عبادات به تکاثر و تفاخر بنشینیم. هدف یادآوری نعمت‌ها و فرصت‌های خداداد است و مهم آن است که در انجام خوبی‌ها و در گزاردن عبادت‌ها با یکدیگر رقابت کنیم و از همدیگر پیشی بگیریم و همواره در عین تمسک به قالب و صورت عبادات، روح و روحانیت آنها را از یاد نبریم و عمل فقهی را به عبادت حقیقی و تقرب معنوی تبدیل کنیم و صد البته تا از جانب آن معشوق معبود کششی نباشد، کوشش بنده بیچاره به جایی نرسد.